

# مجله دانشکده ادبیات

شماره سوم سال دهم

۱۳۴۲

(شماره مسلسل ۳۹)

فروردین ماه

## یادبود لوئی ماسینین

در ۱۲ آبان ماه ۱۳۴۱ (سوم نوامبر ۱۹۶۲) یکی از بزرگترین شرق شناسان فرانسوی، پروفیسور لوئی ماسینین Louis Massignon استاد دانشگاه پاریس و کلدو فرانس در گذشت. مراکز این دانشمند بزرگ که به روح و معنای فکر و اندیشه شرقی و اسلامی بخوبی پی برده بود و عارفی واصل بشمار میرفت برای عالم شرق خصوصاً ایران ضایعه ای بس اسف انگیز است. دانشکده ادبیات تهران به مناسبت در گذشت آن مرحوم به دعوت جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشکده در تاریخ روز سه شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۴۱ (چهارم دسامبر ۱۹۶۲) مجلس یادبودی فراهم نمود که در آن مجلس جمع کثیری از آقایان استادان دانشگاه و فرهنگیان و معارف و علاقه مندان به فرهنگ فرانسه و دانشجویان و فرانسویان مقیم تهران حضور یافتند. درین مجلس، نخست آقای رئیس دانشکده ادبیات و سپس آقایان هانری کرین مستشرق معروف و سعید نفیسی و دکتر محمد مهین استادان دانشکده ادبیات و جناب آقای سیوان سفیر کبیر فرانسه بیاناتی ایراد کردند که بترتیب درج میشود:

## سخنرانی جناب آقای دکتر ماسینی

سخنران نخست از حضار محترم که دعوت دانشکده را برای شرکت در مجلس یاد بود اجابت کرده بودند سیاست‌گزاری نمودند و آنگاه از ایشان خواستند در آغاز جلسه به احترام دانشمند فقید يك دقیقه در حال قیام سکوت بفرمایند. بعد از يك دقیقه سکوت به سخنان خود چنین ادامه دادند:

آشنائی و دوستی من با دانشمند نامی و عارف ربّانی پرفسور لوئی ماسینین در حدود سی و پنج سال پیش در اولین سفر او به ایران آغاز شد. از همان برخورد نخستین، شخصیت بارز او توجه مرا جلب کرد و در جلسات متعددی که با او اتفاق ملاقات و مذاکره دست داد، وسعت معلومات او در علوم اسلامی و در فلسفه و عرفان موجب کمال شگفتی من گردید. او اگرچه در زبان و ادبیات عرب استادی مسلّم به شمار میرفت، در زبان فارسی اطلاعاتش کم و مسدّماتی بود و امثله و شواهدی که به مناسبتی می‌آورد همه به عربی بودند و هر گاه من برای تأیید نظر عرفانی او از سنائی، عطار، مولوی یا حافظ . . . شعری نقل میکردم ناچار بودم آنرا برای او بفرانسه ترجمه کنم.

لطف مضماین سخنان این عرفای بزرگ فارسی زبان چنان در روی اثر کرد که تصمیم گرفت به تکمیل اطلاعات خود در زبان فارسی بپردازد و همین کار را کرد و از آن پس قسمتی از اوقات ما در ملاقاتهایی که در تهران و در پاریس روی میداد به بحث در زبان و ادبیات فارسی می‌گذشت.

پرفسور ماسینین در تتبع و تحقیق بسیار موشکاف و دقیق بود و اگر بخواهیم او را از این حیث بایک دانشمند متتبع ایرانی که معروف همه باشد بسنجیم، باید بگوئیم که شباهت تامّ با مرحوم شیخ محمدخان قزوینی داشت.

شرح حال و آثار و افکار دانشمند فقید را آقای پرفسور هانری کربن که نخست دوست و همکار او بوده و بعد در مدرسهٔ تتبعات عالیّه سرین جانشین او شده است و چندی است که سالی سه‌ماه در دانشکدهٔ ادبیات تهران نیز افاضه میکند، و همچنین

همکاران ارجمند دیگر من آقای استاد سعید نفیسی و آقای دکتر محمد معین بیان خواهند فرمود. من در اینجا به یکی دو نکته از صفات و خصوصیات اخلاقی و فکری او که در ضمن مصاحبت و معاشرت توچه هم را به وجهی خاص جلب کرده است قناعت میکنم.

یکی از این خصوصیات اخلاقی که در همان آغاز آشنائی موجب شگفتی من شد این بود که او را مردی بسیار مؤمن و متدین یافتیم. آداب و رسوم کیش کاتولیک را کاملاً رعایت میکرد و از خواندن ادعیه و رفتن به کلیسا در روزهای یکشنبه غفلت نمی ورزید. مشاهده این امر در آن دورانی که هنوز در عنفوان جوانی بودم و با روحی کنجکاو و دیرباور و سری پرشور و ایرادگیر دنبال واقع و حقیقت می گشتم و نسبت به هر چیزی که به وجهی صریح و روشن قابل اثبات نبود و عقل را اقناع نمیکرد با تردیدی نگریستم، مرا بسیار متعجب ساخت. واقع این است که من در آن مرد دانشمند تناقضی مشاهده میکردم و بخود میگفتم چگونه ممکن است کسی که این وسعت معلومات و سعه صدر را دارد و تا این درجه به تصوف و عرفان عشق میورزد بتواند نسبت به کیشی معین - آنهم به کیش مسیح و به خصوص به آداب و رسوم کاتولیک ها، که در نظر یک فرد عادی خالی از اشکال و ایراد نیستند تاچه رسد در نظر یک مرد حکیم - قلباً معتقد باشد و قسمتی از وقت گرانبها را صرف ادای آن مراسم کند.

هرچند اظهار این مطلب به آقای پرفسور <sup>ت</sup> که بخواهد انجام دهد. الفاظ و شخصی و خصوصی بود دشوار می نمود، ولی

میخواهید بگذارید - مرا رنج میداد و مانع

سرانجام روزی خواه ناخواه پس از اعتذار

اونخست اندکی ناراحت بنظر رسید ولی نا

بتدریج شورانگیز میشد به تفصیل تمام توف

هر کس که به واجب الوجود

میتواند این وظیفه را بهر زبان و بیان

حرکات ، یا بعبارت دیگر آداب و رسوم ، صورت هستند و چندان اهمیت ندارند . آنچه در درجه اول اهمیت است معنی آنها و نیت بجا آورنده آنها است . من چون در خانواده کاتولیک چشم به دنیا گشوده ام و به آداب و رسوم این مذهب خو کرده ام بوسیله آداب و رسوم کیش کاتولیک اظهار بندگی و نیایش و ستایش میکنم . بدیهی است که اگر در خانواده ای مسلمان یا یهودی پرورش یافته بودم طور دیگر عمل میکردم و معتقد هستم که این اعمال بمصداق « **أَلَا عَمَالُ بِالنِّيَّاتِ** » هیچکدام بر دیگری مزیت و برتری ندارند . آنچه مهم است واصل و اساس است ، این است که شخص به مقام خداشناسی نائل آید . من خیال میکنم به این مقام رسیده ام ، البته نه از راه عقل و استدلال — که در اینگونه امور « پای استدلالیان چو بین بود » — بلکه از طریق کشف و شهود و اشراق . هر کس که کمابیش وحدت وجودی باشد و با چشم جان پرتو نور حق را همه جا گسترده ببیند نمیتواند جز این فکر کند . من خیال میکنم خدا را می شناسم ، زیرا خودم را می شناسم که « **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ** » البته من مقام و مرتبت حسین بن منصور حلاج و جسارت او را ندارم که انا الحق بگویم :

رموز سرّ انا الحق چه داند آن غافل      که منجذب نشد از جذبه های سبعانی

دم از اتحاد هم نمیزنم ، ولی به امکان وصول معتقد هستم . . .

باری آن استاد عارف مدتی در این باب داد سخن داد . من سراپا گوش بودم و تحت تأثیر سخنان او که با وجود حال ادا میشد و از دل بر میخاست قرار داشتم . او سکوت مرا حمل بر دیرباوری و تردید من کرد و پنداشت که اقتناع نشده ام . این بود که سخن کوتاه کرد و پس از لحظه ای مکث گفت : بهر حال من پس از اندیشه بسیار باین نتیجه رسیده ام که **حالت شک و تردید بلای جان و روان است** و آدمی را در مدت کوتاه عمر از اقامت شبت و مفید باز میدارد . پس تصمیم قطعی خود را گرفته ام : معتقد به و یک بار روزهای یکشنبه نسبت خضوع و خشوع خالصاً مخلصاً

شکرگزاری و اظهار بندگی میکنم و بقیه اوقات را با خیالی فارغ بکارهای علمی و امور زندگی خود می پردازم .

بیانات شورانگیز و پر مغز آن استاد بزرگوار که البته به اجمال تمام و با بیانی فاصر بعرض حضار محترم رسید در مخاطب جوان او اثری عمیق بخشید ، مخصوصاً تأمل در این عبارت که «شک و تردید بلای جان و روان است» از آن پس رفتار و گفتار مرا در مواردی که در محضر سالخوردهگان موضوع دین و ایمان قلبی مطرح بود ، بکلی دگرگون ساخت .

این جمله توضیحی مختصر لازم دارد . من باید اعتراف کنم که در بازگشت از سفر اول اروپا مانند سایر «جعفرخان های تازه از فرنگ آمده» آن زمان نه تنها بسیاری از آداب و رسوم شرقی خودمان را که با آداب و رسوم اروپائیان فرق داشت مورد استهزاء قرار میدادم و تخطئه میکردم، بلکه از پاره ای شاخ و برگهایی که بر اصول و فروع دین بسته بودند نیز خود را ناراحت احساس مینمودم و عصبی میشدم و با مردان و زنان سالخورده خانواده که در رعایت آنها تعصب بخرج میدادند غالباً به بحث می پرداختم و میکوشیدم واهی بودن پاره ای از معتقدات ایشانرا به ثبوت برسانم . اما بعد از آن مذاکره مهم که با پرفسور ماسینین دست داد و تأمل در این جمله پر معنی که شک و تردید بلای جان و روان است . . . باین فکر افتادم که چون معتقدات افراد سالخورده، ولو خرافی باشند، گریبان آنانرا از قید شک رهایی بخشیده و به آنان آرامش خاطر داده است ، پراکندن تخم شک در ذهن این افراد و برهم زدن آن آرامش گناهی غفران ناپذیر خواهد بود ، زیرا ایشان دیگر مجال ندارند که معتقدات خود را اصلاح کنند و ذهن خود را با افکار تازه سازگار سازند . این بود که از آن پس از ارتکاب چنین گناهی خودداری کردم و در حضور سالخوردهگان، اعم از زن و مرد ، مراقب بودم سخنی بر زبان نیاورم که آرامش روح آنانرا برهم زند یعنی در آنان شک و تردید که بلای جان و روان است ایجاد کند .

پرفسور ماسین یین چنانکه قبلا اشاره کردم متخصص عالیمقام فرهنگ و علوم اسلامی بود ولی در عین حال بزرگترین معرف تصوف و عرفان ایرانی در مغرب زمین بشمار میرفت. او بطور کلی نسبت به تمدن و فرهنگ ایران علاقه و احترام مخصوص داشت و بهمین جهت بود که هم به عضویت وابسته فرهنگستان ایران و استادی افتخاری دانشگاه تهران برگزیده شده بود و هم در دانشگاه پاریس ریاست « مؤسسه مطالعات ایرانی »<sup>۱</sup> را بر عهده داشت. گذشته از این درجه فضل و شهرت بین المللی او سبب شده بود که بسیاری از مجامع علمی و فرهنگستانهای کشورهای مختلف او را به عضویت خود انتخاب کرده بودند، مانند آکادمیهای بلژیک و دانمارک و اسپانیا و هلند و سوئد و مصر و سوریه و ایتالیا و آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و انجمن آسیائی سلطنتی لندن و انجمن شرق شناسی ایالات متحده آمریکا و چند مؤسسه دیگر . . .

ولی باعتقاد من آنچه از همه این عناوین بیشتر و بهتر معرف علو مقام علمی پرفسور ماسین یین بود سمت استادی او در **کلژ دو فرانس** بود. نام کلژ دو فرانس در اینجا گاهی برده میشود ولی از اهمیت آن کمتر گفتگو بعمل می آید. کلژ دو فرانس عالیترین مؤسسه علمی فرانسه است. این مؤسسه از حیث تشکیلات و برنامه کار و سایر خصوصیات شباهتی به مدرسه ها و دانشکده ها و دانشگاهها ندارد. استادان و دانشمندانی که در رشته های تخصصی خود به درجه اعلی رسیده و با نتایج فکری و آثار قلمی خود، خویشان را مجتهد واقعی معرفی کرده اند، دعوت میشوند باینکه در این کاخ عالی دانش به سخنرانی بپردازند و محصول تحقیقات و اکتشافات علمی و فلسفی خود را در معرض استفاده استادان دیگر و دانش پژوهان و علاقه مندان بگذارند.

**کلود برنارد**<sup>۲</sup> واضع علم فیزیولوژی، **اگوست کنت**<sup>۳</sup> پیشوای مذهب ثبوتی<sup>۴</sup> و **برگسن**<sup>۵</sup> بزرگترین حکیم نیمه اول قرن حاضر از جمله استادان کلژ دو فرانس و همکاران

پرفسور ماسین یین

۱- Institut d' Etudes Iraniennes.

۲- Collège de France.

۳- Claude Bernard.

۴- Auguste Comte.

۵- Positivism.

۶- Henri Bergson.

پیش از ختم عرایض نمیتوانم از ذکر صفت بارز دیگر دانشمند فقید خودداری کنم: مرادم روح حساس و عدالتجوی پرفسور ماسینین است. این مرد دانشی در عین اینکه در کارهای علمی مستغرق بود، به امور اجتماعی و سیاسی نیز توجه داشت و در این زمینه هرگاه اهل علمی را در زحمت میدید و یا قوم و ملتی را معروض رفتار غیر عادلانه یا در وضع غیر طبیعی مشاهده میکرد، بیدرنگ به کمک آن فرد یا آن قوم میشتافت و از هیچگونه فداکاری و از خودگذشتگی دریغ نداشت. هیچگاه فراموش نمیکندم که ده سال پیش که برای شرکت در جشن هزاره این سینا به تهران آمده بود چون یکی از استادان دانشمند ما را بر اثر گرفتاریهای سیاسی در زحمت دید، نهایت کوشش را برای استخلاص او بعمل آورد. و نیز کیست که نداند که او با حمله فرانسه و انگلیس به کانال سوئز مخالف بود و آن دو دولت را در این باب سخت مورد سرزنش و نکوهش قرار میداد؟ همچنین در مبارزه هفت-ساله الجزائر برای استقلال و آزادی پیوسته طرف ملیون الجزائر را میگرفت و با سیاستمداران کشور خود مبارزه میکرد و با اینکه بخوبی میدانست که مشکل الجزائر بسیار پیچیده و دشوار است، و حل آن بفتح ملیون الجزائر مستلزم فداکاری و از خودگذشتگی فرانسویان است، لزوم این از خودگذشتگی و فداکاری را دائماً به هموطنان خود گوشزد میکرد. روزی تبلیغات او در این زمینه چندان شدت گرفت که مأموران انتظامی دولت با همه احتیاطی که برای شخصیت علمی او قائل بودند ناگزیر شدند او و پیروانش را برای چند لحظه در توقیفگاه نگاه دارند.

چه خوش سعادت بود این مرد بزرگوار که قبل از فروستن چشم از این جهان، شاهد پیروزی عقل و درایت هموطنان خود گردید و آزادی یک ملت رنج کشیده را که از هواداری او ذره‌ای فروگذار نکرده بود به رأی العین مشاهده کرد.

ملاحظه میفرمائید که پرفسور لوئی ماسینین تنها از نظر مقامات علمی سزاوار تعظیم و تکریم نیست بلکه از لحاظ فضائل اخلاقی و سعه صدر و مال اندیشی سیاسی نیز قابل ستایش و تحسین است.

ما او را هرگز فراموش نخواهیم کرد . او همیشه در نظر ما خواهد بود : او نمرده است و نمی‌میرد . این مصراع پر معنی که : «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» در وصف اوست ، زیرا که او در تمام مدت عمر عشق سپورزید ، او بتمام معنی عاشق بود : عاشق حق و حقیقت .

## سخنرانی پروفیسور هانری گرین

ترجمه آقای ضیاءالدین دهشیری

اکنون از روزی که لوئی ماسینین ما را ترک کرده و چشم از این جهان بسته است یک ماه می‌گذرد . مرگ اونه تنها فقدان یک خاورشناس بشمار رفته و جهان اسلام شناسان را سوگوار ساخته بلکه فقدان شخصیتی محسوب می‌شود که قدرت و ابتکارش در دنیائی که بیشتر بابتذال بشر عادی می‌گراید بی‌نظیر و مانند می‌باشد .

لوئی ماسینین در سال ۱۸۸۳ بدنیا آمده است و در دو مؤسسه عالی‌قدر تعلیمات عالیّه ما بافاضا و تدریس پرداخته ، یعنی در دو مؤسسه‌ای که به پیروی از مقاصد بنیاد گذارانیش بر تحقیق و تتبع و کشف افقهای تازه و سبقت گرفتن از برنامه‌های مقرر و معمول تأسیس یافته است . مؤسسه‌های مزبور یکی کلژ دو فرانس است که فرانسوای اول آنرا در سده شانزدهم پی افکنده و دیگری مدرسه تبعات عالیّه سربن که در قرن گذشته بفرمان ناپلئون سوم اساس یافته است . لوئی ماسینین از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۴ یعنی مدت سی و پنج سال در کلژ دو فرانس متصدی کرسی جامعه شناسی اسلامی بود و از ۱۹۳۲ ببعد درس مزبور را با کرسی اسلام شناسی بخش علوم دینی مدرسه تبعات عالیّه مجتمع ساخت و هر دو را خود اداره کرد . در سال ۱۹۵۴ گرچه به سن بازنشستگی رسیده بود ولی با زهم ریاست مؤسسه تبعات ایرانی دانشگاه پاریس را عهده‌دار بود . مؤسسه مزبور کلیه تعلیمات مختلفه مربوط ~~اربعصد پروفیسور ماسینین بوده اند .~~



بتمدن و فرهنگ ایران را که در مؤسسات متنوع تعلیمات عالیّه در پاریس آموخته می‌شود تحت نظارت خود داشت .

آیا باید اعتراف کرد که تجسم شخصیت فقید سعید وظیفه‌ای است که تاحدی انسانرا دچار هراس می‌سازد ؟ ایفاء این وظیفه بخصوص برای کسی که از نزدیک باوی آشنا بوده و او را چنانکه سزاست شناخته دشوار است زیرا چنین کسی می‌داند که کلمات تا چه اندازه برای بیان حالات غامض ، و بی‌قراریها و شور و هیجانان روحی چون روح ماسینین که عشق و اشتیاق بعالم مطلق و مجرد او را در مواجهه با تناقضات و تضادهای جهان ما در قبال احکام وامرهای ربانی بی‌تاب و قرار ساخته بود ، قاصر و نارسا است . معنی و مفهوم چنان حیاتی برتر از حدود دایرهٔ حیات زمینی و عالم خاک است ولی دوستان او و کسانی که وی با آنان مراسله و مکاتبه داشته است و کم و بیش در سراسر جهان و بخصوص در کشورهای اسلامی پراکنده‌اند ، بی‌شک بتدریج از چهرهٔ آن حیات پرده بر خواهند افکند . زیرا هر کدام از تماسها و برخورد های او با دگران در واقع در حکم تصادم و تحریکی بوده که از آن یک سلسله اخگرها و شراره‌هایی جستن کرده‌است که دیر زمانی پس از وی پایدار خواهد ماند . من نیز بنوبهٔ خود ، نمیتوانم فراموش کنم که هنوز دانشجوی جوان رشتهٔ فلسفه بودم و بماجرای شرق شناسی نزدیک می‌شدم و دیگر بیش و کم بدنبال سهروردی و شیخ اشراق راه می‌پیمودم و آثار آنانرا دنبال می‌نمودم ، در آن حال ماسینین یکن نسخه‌ای از چاپ سنگی حکمة‌الاشراق را که در ضمن یکی از سفرهای سابق خود از ایران آورده بود در اختیار من گذارد . وی برای انتقال شخصی کتاب از کسی بکسی دیگر مفهوم و معنایی اسرار آمیز قائل بود . ولی در آن هنگام نه من و نه او هیچکدام نمی‌توانستیم عواقب دور دست این کار و آن واگذاری کتاب را پیش بینی کنیم و بدانیم سرنوشتی که روزی مرا بیافتن این کشور ایران که مسکن و مأوای معنوی من است هدایت خواهد کرد چه می‌باشد ، و دست چه تقدیری بعدها مرا بر کرسی اسلام شناسی مدرسهٔ تبعات عالیّه جانشین وی خواهد ساخت ، و این ماجری در همان سالی رخ خواهد داد که من و او درست در همین سرزمین ایران برای چند روزی

فراموش ناشدنی ، هنگام برگزاری مراسم هزارمین سال ابن سینا در تهران ( هشت سال پیش ، آوریل ۱۹۵۴ ) بدیدار یکدیگر نایل خواهیم آمد . مدرسهٔ تتبعات عالیّه ما در سربن از دو نظر در مراسمی که امشب در اینجا برگزار می‌شود شریک و سهیم است ، زیرا چنانچه دانشکدهٔ ادبیات تهران خواسته است که لوئی ماسینین و من بنده نیز هر کدام بنوبت خود با او پیوندی یکسان داشته باشیم ، من میتوانم اطمینان بدهم که من و ماسینین هر دو با دانشکدهٔ ادبیات تهران رابطهٔ افتخاری داشته‌ایم و داریم و این پیوند نشانی از شرکت صمیمانه در کارها و مشاغل است .

در واقع استادی چون لوئی ماسینین جانشین و وارثی ندارد زیرا اثر و کار عالمانهٔ وی بیش از حد با شخصیت و خصوصیات فردی او وابسته است و نیز بدان سبب که مبنی و معیار باطنی و آن قدرت نهانی که معرف و مشخص هر شخصیتی است در هر مورد امری منحصر و بی نظیر است .

من در این لحظات کوتاه نه میتوانم جزئیات شرح زندگانی او را یادآور گردم یعنی جزئیاتی که وی را با حوادث و سوانح بزرگ خاور نزدیک از نخستین جنگ جهانی بعد پیوند داده است ، و نه قادرم آثار علمی وی را برشمارم ، آثاری که فهرست آن در آغاز کتاب یادنامه «Mélanges» که بنام وی موشح است دیده می‌شود . و حتی کمتر از آن به ذکر افتخارات علمی که بیش و کم در هر جا بدو نثار شده است نیز قدرت ندارم . تصور نمی‌کنم که سلسلهٔ افتخارات صوری برای درک حقیقت باطنی این شرح حال ضروری و اساسی باشد .

برای اینکه به آنچه ماسینین بود و بآنچه خواست از نزدیکتر آشنا شویم باید مفهوم « منحنی شخصی و خصوصی زندگی » او را ترسیم کنیم ، یعنی آن منحنی که وی در پرتو الهام درون بینی نابغه‌آسائی نشان داده است که چگونه میتوان برای ساختن سرنوشت معنوی یک فرد ترسیم کرد . او خود نیز اشارت کرده و گفته است برای حصول این مأمول باید « در مورد هر فرد محور و مدار تشخیص و تعیین را که خود منظور داشته است » برگزید ، و تنها در چنین صورتی خواهیم توانست رشد و

ارتقاء درونی و باطنی شخص و مراحل تحقق پذیرفتن تفرید و یگانگی و وجود و شهود وحدت بخشنده‌ای را که در او استقرار می‌پذیرد درک کرد. ماسین بن برای درک سرنوشت درونی و سیر باطنی صوفی نامدار حلاج بهمین شیوه رفتار کرد و در طی این عبارات و ضمن این اصطلاحات چنین نگاشت: « وقتی عشقی عظیم مجاهدت حیاتی را شور و هیجان می‌بخشد » منحنی چنین حیاتی بصورت قوس صعودی پریپچ و خمی در می‌آید « سیر صعودی خود حول خط مستقیمی در جریان است » و بلکه از اینهم بالاتر، وقتی عشقی جنبه مذهبی داشت و غایت و مقصدی آسمانی منظور کرد « منحنی سرنوشت زندگی اینجهانی تا عالم بالا امتداد می‌یابد و خط مجانب مستقیم بروی دایره‌ای منعکس می‌گردد، حیات دنیائی شخص بروی دوران مذهبی و معنوی سالیانه و لایزال جامعه مذهبی که این حیات در آن طی و جذب شده است انعکاس می‌یابد. »<sup>۱</sup>

ماسین بن در ضمن این چند سطر، طرح روش بررسی معنویت حلاج را ریخته و نیز مجاهدت باطنی و نهانی سراسر زندگی درونی حلاج را بما نشان میدهد. ما همه می‌دانیم که در نظر ماسین بن حسین بن منصور حلاج پیر طریقت و تصوف و کسی که شخصیت « شهید عالم عرفان اسلامی » بذاته و اصالتاً در نهادش مضمحل شده است کیست و چیست. ( این عارف در سال ۹۲۲ م. در بغداد شهید شده است ). ملخص کلام آنکه آثار و تألیفات علمی ماسین بن هرچند هم متنوع بوده و مباحث و موضوعهائی که خاطرش را بخود معطوف داشته‌اند هرچه گوناگون هم باشند ولی بهر حال خود ذاتاً و با تمام وجودش بجانب سرگذشت پرشور و هیجان حلاج گرایش داشته و همه آثارش نیز بدان متوجه و متمایل است و خود آن حوادث و سوانح را در دوران زندگی درک و احساس کرده است. چنین می‌نماید که حلاج بصورت شخصیت دوم، شخصیت عارفانه و حتی مبین و مظهر خواستها و عقاید ماسین بن در آمده و آنچه را اوضاع و احوال این روزگار اجازت نمی‌داد که ماسین بن خود بطور

۱ - مقاله تحت عنوان « مطالعه در باب منحنی زندگی شخصی: در باب حلاج عارف شهید اسلام »

منتج در مجله « Dieu Vivant » سال ۱۹۴۶، دفتر چهارم.

بصرح و منجز بگوید و بکار بندد حلاج متعهد و مجری شده باشد. ماسینین بتوسط و با زبان و بیان حلاج مفهوم اسلام محض و مجرد و معنوی ارباب عرفان راندوین و تبیین کرده و آنرا همان منبع و مصدر خصلت جهانی و عمومی اسلام می دیده است. بهمین سبب درخشانترین مفهوم و معنی زندگانی ماسینین در پرتو این قضیه برای ما جلوه گر میشود که آثار و خدمات و زندگی وی شیوه بررسی و نگریستن اسلام و فرهنگ اسلامی را لاقلاً برای بعض پژوهندگان باختر زمین اندکی دگرگون ساخته و تا حدی در این راه توفیق یافته است. شک نیست که این روش بررسی و آشنائی مستشرقین بر اثر مشکلات و اوضاع و احوال خارجی ناشی از زبانشناسی و جامعه شناسی نمیتواند به نتیجه مطلوب برسد، گرچه بطور قطع ماسینین خود نیز اهمیت این دو علم را حقیر و کوچک جلوه نداده است. ولی این بررسی و آشنائی تنها در پرتو عالم واقع باطنی و محرک درونی و مفهوم زنده و نیات و مقاصد مضمون واقعی اسلام و بطور مستقیم و بلافصل میتواند حصول باید نظیر آنچه برای افراد مؤمن بدان حاصل می گردد. کسی که با این واقعیات باطنی تماس پیدا می کند باید صدق وحی قرآنی و رسالت آسمانی حضرت محمد را قبول کند همانطور که این دونکته مقبول آنان که بیش و کم به اهمیت رسالت پیغمبر اسلام پی برده بودند نیز قرار گرفت. میتوان گفت که از همان آغاز هم روش و خط مشی ماسینین با بحرانی که در این زمینه با گذشت سالیان شدت می پذیرد، مقابله داشته است. این بحران در زمینه ای که یک قرن و نیم است بظهور پیوسته رخ داده، زمینه ای که مورد اشارت ما است علم مذاهب و یا تاریخ مذاهب نام یافته. علت بروز این بحران آن است که بطول زمان و با مرور دهور و بخاطر همین شرکت همکاران خاورشناس ما در این زمینه مسأله ای پیش آمده است که دیگر مکتوم داشتن آن مقدور نیست. اگر سمت یک نفر مهندس ایجاب می کند که خود بر شیوه بکار انداختن ماشین و یا دستگاهی که در اختیار او است واقف باشد، چگونه میتوان فرض کرد که یک نفر متتبع و پژوهنده علوم دینی بواقع و در مرحله تجربه بدون اینکه بتواند در خلوت سرای ضمیر و حرم قلب خود در دعا و اوراد کسانی که مذهب آنرا مطالعه می کنند

شرکت جوید بدرک نکاتی از آن مذهب نایل آید؟ من خود بخوبی آگاهم که طرح این مسأله نوع خاصی از تصور و مفهوم دانستن را منقلب و مشوش می‌سازد و برای اقدام بدان بی‌پروائی و شهامتی باید. همین بی‌پروائی و شهامت است که لوئی ماسینین را به جستجوی پرشور و اشتیاق حوزه تجلی یک دعای مشترک اسلامی و مسیحی در عالم امکان سوق داد. وی اشارت بدان را در سوره هیجدهم قرآن، در ضمن افسانه هفت تن خفته (اصحاب کهف) یافت. و با کمال بی‌پروائی این افسانه مذهبی مشترک را در یکی از حرم‌های کهن سال کشور خود، در برتانی تحقیق یافته دید. این نکته چنان در آخرین سالیان عمر برای او گرامی بود که اگر از ذکر آن چشم ببوشیم خصوصیات شخصیت معنوی او را تحریف و مقلوب کرده‌ایم. بعلاوه باید بگویم که وی بما شهامت بخشید تا امور مسلم و نوامیس محقق تاریخ مادی و صوری را ناموثق و نامعتمد بدانیم. وی بخصوص برای نصی که در طی آن جلال‌الدین روسی اظهار و تأکید می‌کند که پس از دو قرن و نیم بعد از مرگ حلاج، نور او، فرشته او در برابر روح عطار تجلی کرده و مرشد و هادی معنوی او گردیده قدر و منزلت قائل است. ماسینین از زمره کسانی است که ما را در طریق درک مفهوم حقیقی بمعنی واقع این سنخ تاریخ معنوی یار و مددکار آمده است. و نیز در مواردی چند با نظریه ارباب انواع و مثل که روانشناس معروف زوریخ مبدع آن است توافق دارد، یعنی با یونگ (C. G. Jung) که دوسال است از جهان در گذشته و من و ماسینین هر دو با او روابط دوستانه داشتیم.

در حالی که من در برابر او بدون قید و شرط سرتعظیم فرود می‌آورم، تصور می‌کنم به آسانی می‌توانیم بی‌پرده و آشکارا بوجود مشکلی اعتراف کنیم که هیچکدام از ما قادر بکتمان آن نمی‌باشد. در آثار ماسینین تأکیدات و نظرهایی وجود دارد که برای ما قبول آن محال می‌نماید، و قضاوت‌هایی در آنها دیده می‌شود همراه با آنگونه جانبداری فاحش و بارز که چیزی نمانده است ما را رنجیده خاطر و منزجر

سازد. طرف حمله و غرض وی اغلب افراد شیعه و علی القاعده و مرتب حکیم و عارف بزرگ آندلس محیی الدین عربی است. اگر اظهارات و قضاوت‌های ماسینین را در این باب قضایا و آراء علمی انگاریم در اینصورت راه برای مشاجرات و معارضات دردناک باز خواهد بود. ولی در مقابل چنانچه بکوشیم و دریابیم که این گفتارهای مبالغه آمیز و افراطها با کدام عبارات حاکی از دفاع تأثرانگیز از خود و انکارهای شاید نومیدانه مطابقت و رابطه داشته است، در آنصورت از آنها خواهیم خواست که اگر در باب افراد بشر و مسالک و مشارب مورد توجه بما اطلاعاتی نمی دهند لاف ما را از منحنی یک زندگانی معنوی که در همه حال وحید و بی نظیر مانده است خبردار سازند.

بهمین سبب از بس اندیشه و تفکر ماسینین غامض و بغرنج و متغیر بوده و دمام صورتی نومی پذیرفته است، هرگز نمیتوان گفت که یک نوع عدم هم آهنگی و اختلاف در آن بحصول پیوسته باشد. اگر هم شاید وی پیوندهای حلاج را از نظر اصل و تبار با سرزمین فارس از یاد برده باشد، ولی بهر حال حلاج، حلاجی که ماسینین از همان مطلع شباب هنگام زیارت آرامگاه او نزدیک بغداد که متروک و ویران افتاده بود حالتی ناگهانی در خود حس کرد، موجب شده است که ماسینین طریق اسلام ایرانی را بیابد و در باب سلمان پاک و حضرت فاطمه نیز توفیق بنگارش صفحاتی یافت که خود در محفل اهل راز اعتراف می کرد واجد الهام شیعی بحد اعلی می باشند. من گاهی احساس کرده ام که این الهام بحقیقت الهام خود ماسینین بوده ولی او خود صفحه بصفحه برای جدا شدن از آن مبارزه می کرده بی آنکه برای این عدم هماهنگی و نغمه ناموزون راه حلی بیابد.

بطور مسلم، کشورهای اسلامی که پیش از همه وی با آنها مأنوس و مألوف بود همان ممالک اسلامی عربی می باشند. ولی او تفحص و تجسس خود را در باب کشورهای اسلامی غیر عرب نیز بسی پیشتر برده و همین تجربه مستقیم و بلاواسطه موجب گردیده است که وی بارها و مخصوصاً در این سالیان اخیر فرصتی بدست آرد و مکرر بگوید که اسلام ایرانی و یا ایران اسلامی بوجه احسن گواه بر این حقیقت است

که اسلام بذاته و درکنه و جوهر خود ادراک و تصویری است دینی و مبنی بروحی و خود را با هیچ نژادی، با هیچ ملتی، با هیچ دولتی، با هیچ سیاستی محدود و یکی نمی‌داند. بهمین سبب فداکاری وی، که گاه پرشور و هیجان‌وهر هیاهواست در قبال امور اجتماعی، بواقع در وجود او تحت سیطره این علاقه و اندیشه بود که در بنیان نهادن مدینه معنوی سهیم گردد، آن مدینه معنوی که خود میدانست از طریق «مودت و ولاء قدسی که میان افرادی مشخص و برگزیده بدست تقدیر برقرار شده است» بنیان می‌پذیرد. ماسینین این مطلب را در ضمن عبارت ذیل بیان کرده و نوشته بود: «همانطور که در مدینه و کشور اینجهانی میان حرف و مشاغل ابناء بشر تفاوت‌هایی وجود دارد در مدینه نهائی نیز از نظر حرفه معنوی تفاوت‌هایی موجود است.»<sup>۱</sup>

در نتیجه شور و اشتیاق و عطوفت وی را خود بخود بجانب آن طراز از افراد بشر و آن سنخ از تمدن و فرهنگ می‌کشاند که پیغام مقام رسالت اسلامی آنرا سروسامان داده است، بسوی آن «شکیبائی و بردباری در زندگانی، آن حالت مراقبه و تأمل در ید قدرت الهی، آن ایقان همراه با سکوت در باب حضور و شهود ذات باری تعالی در همه جا، ایقانی سبب از لوث مادیت و آرام و بی‌اضطراب در باب حضور و شهودی که متعالی و محتجب می‌باشد.»<sup>۲</sup>

آری، گوئی ماسینین اشتیاق وصول بدین آرامش ضمیر همراه با اعتقاد اسلامی را در سراسر عمر در نهاد خود داشته، در عین اینکه ناموس باطنی وجود او و اصل و منشأ وی بجز در بعضی لحظات زودگذر، مانع از وصول او بدان مقصد و مقصود بوده است.

وجود این لحظات ممتاز و متمیز برای ماسینین را در پرتو بعضی صفحات عالی و مجلل آثار وی توان شناخت، در این صفحات دو واحه‌ئی توصیف گردیده است که اسلام بخاطر راحت دیدگان و صفا و آرامش ضمیر آنها را فراهم آورده است

۱ - از مقاله «آثار عطار در باره حلاج» ماسینین، ص ۲۷ مجله مطالعات اسلامی.

۲ - کتاب «وضعیت اسلام» بقلم ماسینین، پاریس ۱۹۳۹، ص ۴

یعنی : باغ و مسجد که تصور هردو در آئین اسلام پیوندی نزدیک باهم دارد : « مکان رؤیا و احلام که آدمی را بخارج از این عالم منتقل می سازد . » . او خاطرنشان میگرد و میگفت درحالی که منظره باغهای باخترزمین ، طبق رسم کهن ، طوری است که آدمی را از آنجا بحمله برنواحی مجاور برمی انگیزد ، درباغ مسلمانان نخستین چیزی که اهمیت دارد آن است که دیواری و حصاری وجود داشته باشد و باغ را از نواحی پیرامون خود جدا سازد و بجای اینکه توجه بنواحی گرداگرد باغ جلب گردد بمرکز باغ معطوف میشود یا بسوی حوض آب مرکزی که آئینه جهان نما است . باغ ایرانی ، که دریغا نمونه باستانی و کهن آن رو بنا بودی است ، نگارش صفحاتی را به ماسین بن الهام بخشیده که عمقی نابغه آما دارد و ساختمان و پی ریزی باغ و نقوش و صور آسمانی قالی ها و نقشه هائی را که در نزد ایرانیان کهن متداول بوده ( نقش اقالیم ششگانه پیرامون اقلیم اصلی و مرکزی ) ، و بالاخره شیوه های خط نگاری را بهم مربوط ساخته است . ای کاش او این اشراقها و درون بینی ها را در کتابی مبسوط و مشروح بیشتر بسط و توضیح داده بود ! اما دریغا که مشغله هائی دیگر او را از اینکار باز داشته است .

با اینوصف هربار که وی بباغ اسلام ایرانی اندر شده ، توانسته است در آنجا حضور و شهودی ، آیتی و نشانی از پس پرده غیب جلوه گر بیند و سپس خود مبشر آن گردد . ماسین بن در پرتو هدایت و ارشاد حلاج سر انجام توانست توجه مردم را باهمیت و عظمت مقام عارف بزرگ قرن ششم شیراز ، روزبهان بقلی شیرازی که در آنزمان تاحدی از یادها رفته بود ، معطوف دارد . برای من و همکارم استاد دکتر معین که در راه نشر مجموعه آثار روزبهان مجاهدت می کنیم ، فکر بدین موضوع که ماسین بن دیگر نخواهد توانست شاهد اتمام و اكمال کاری که از همان آغاز آرزوی آنرا داشت باشد ، جای بسی تأسف و اندوه است .

سیمائی دیگر ، ماسین بن را در طریق وصول بقلب اسلام ایرانی و حتی بحریم حرم ضمیر تشیع هادی و دلیل آمد . این هادی طریقت و خضر راه همان است که اندکی پیش از او نام بردیم یعنی : سلمان پاکت ، سلمان طاهر و یا سلمان پارسی .



ماسین بن در « منحنی حیات » این زاده جوانمرد مزدائی، که مراحل مسیحیت را طی کرده و سپس به جستجوی پیامبر راستین برآمده و یکی از صحابه و معارم اسراروی گردیده و آخرالامر بفرزندخواندگی آن خاندان قدسی سرفراز گردیده است، هم تقدیر تمثیلی یک مبشر را می دیده و هم سرنوشت معنوی یک پیردلیل و هادی طریقت را که وفاداری دوستانه اش آرزوئی را که در دعای زیارت شیعیان بر تربت او آمده الهام بخشیده است، در این دعا چنین می خوانیم :

« ای کاش در حیات و ممات چون تو . . . دوست وفاداری باشیم که خیانت نکرده است . »

ماسین بن بخوبی بدین نکته وقوف یافته است که مفهوم فداکاری و ازخود گذشتگی سلمان را نسبت بمقصد و مصاحبت آئین شیعه در حدیث مشهور و معروفی توان یافت که امام ششم حضرت امام صادق در آن چنین فرماید : « بدأ الاسلام غریباً فسیعود غریباً کما بدأ ، فطوبی للغرباء من امة محمد »<sup>۱</sup> و منظور آنحضرت کسانی است که مسلمیات و اموری بدیهیه را نامتعمد شمرده بجهتجوی آن عرفان پاک و مطلق برمی آیند که امام خود دلیل و مرشد آن بود . و بهمین سبب ماسین بن در آنچه آنرا « زمینه معنوی اسلام ایرانی » خوانده بحق وجود یک نوع عرفان قدیمتر را تشخیص می داده، یعنی وجود امری که ضامن و شاهد ادامه وجدان مذهبی ایرانی است . زیرا ظهور و بوجود آمدن اسلام ایرانی را بطور قطع نه بوسیله اوضاع و احوال و سوانح سیاسی ظاهری میتوان توجیه کرد و نه میتوان نتیجه و محصول سازش و انطباق استدلالی با اوضاعی دانست که بعد از تحولی سیاسی بوجود آمده باشد . و یا آنطور که او خود در طی دوسطر بسیار عالی نوشته است : « معلول و ما حصل قبول پرشور عقیده ای جدید و آسمانی در محیطی واجد فرهنگ و تمدن کهن شمرد ، محیطی که در پرتو ایمان و اعتقاد جدید خود عالم مشهود را از پشت منشور نورانی شده اساطیر باستانی خود نظاره می کند . »<sup>۲</sup>

۱ - « سلمان پاک و مراحل مقدماتی معنوی اسلام ایرانی » سلسله انتشارات انجمن تحقیقات

و مطالعات ایرانی و هنر ایران چاپ پاریس ۱۹۲۴ ص ۴ .

۲ - ایضاً : سلمان پاک .

۳ - ایضاً : سلمان پاک .

ولی گذشته از سیمای سلمان پاک ، شمایل دیگری در سالیان اخیر توجه عارفانه ماسینین را بخود معطوف داشته است . یعنی سیمای کسی که در قلب و مرکز اعتقاد شیعی قرار دارد : سیمای حضرت فاطمه علیهاالسلام ، دختر حضرت رسول اکرم و مادر ائمه اطهار. ماسینین شاید در این باب بعضی از پرشورترین صحایف آثار خود را نگاشته باشد ، صحایفی که از رابطه و انطباق نوعی بین ذات مریم ، مادر حضرت مسیح ، و فاطمه مادر ائمه اطهار از رابطه‌ای که خود کاشف آن است الهام یافته ، ولی با کمال تأسف ماسینین مجال آنرا نیافته است تا بدین نکته پی برد که در طریق کشف این انطباق معنوی ، سراسر تأویل عرفان و تصوف شیعه پیشقدم او بوده است .

در این باب ، بخصوص میتوان فهمید که چرا ماسینین گاه به اسلام شیعی تعرضاتی کرده که بلافاصله همراه با ندامت او است . این تعرضات مولود تصویری است که وی بر اساس از قریحه شخصی خود درباره تشیع ایرانی برای خود ساخته بود . روح و هدف عمیق تشیع ، این نوپیدی که هنوز اعتماد و رجاء را برای خود نگه می‌دارد ، زیرا عرفان آن بر مراتب جهان و منظرهای نبوت و رسالت تا روزستاخیز تسلط دارد ، همان عدم اعتماد ( جوانمرد ) نیست که توجه ماسینین را بخود جذب کرده است . وی در آئین تشیع مقدم بر هر امر دعوت بجوانمردی و قهرمانی تاریخی می‌دیده ، همانطور که ذات حضرت فاطمه را دادخواه و شفیع روز جزاء می‌داند ، زیرا این امر باطناً و عمیقاً با علاقه و انس پرشور وی نسبت به عدالت الهی که از بدو خلقت این عالم ، در این عالم مضمحل است توافق داشته . عین همین نکته یعنی بیصبری و بی‌قراری ماسینین در قبال مواعد پیش‌بینی‌ناشدنی است که او را وادار کرد بخصوص در طی سالیان آخر عمر خود قدم در طریق مجاهده و مبارزه نهد ، در طریقی که همه دوستانش نمی‌توانستند بدنبال وی بروند . این حادثه خاطرش را رنج و آزرده ساخت و دوستانش را نیز مکدر و دل آزرده کرد .

ولی نکته‌ای که هرگز برای احدی مورد شبهه نخواهد بود ، اخلاص و صداقت مطلق ، از خود گذشتگی تام و تمام وی در برابر مقاصد دنیوی و اینجهانی

است که خاص خود او شده بود . این شور و اشتیاق جانگداز وجود باطنی او را تا مرحله از هم گسستن و شرحه شرحه شدن کشانید . و همین شور و اشتیاق در بعض ترجمه هائی که از آثار عارفان ما کرده نمایان است زیرا از شیوه ترجمه ماسینین و آنچه از نوک خامه وی هنگام تماس با این متون تراوش می کند بسا چیزها توان آموخت . . و من برای ختام ترجمه اییاتی چند از حماسه کبیر عرفانی ، از منطق الطیر فریدالدین محمد عطار را بر سبیل مثال شاهد می آورم ( ایات ۴۳۳ تا ۴۲۴ ) . این ایات لحظه هیجان انگیزی را می نماید که پیکر حلاج سوخت و خاکستر گردید :

گفت چون در آتش افروخته

گشت آن حلاج کلی سوخته

عاشقی آمد مگر چوبی بدست

بر سر آن مشت خاکستر نشست

پس زبان بگشود همچون آتشی

باز می شورید خاکستر خوشی

و آنکهی می گفت : «بر گوئید راست

کآنکه می گفت او انا الحق او کجاست؟

آنچه گفتمی و آنچه بشنیدی همه

و آنچه دانستی تو و دیدی همه

آنهمه جز اول افسانه نیست

محو شو چون جایت این ویرانه نیست

اصل ماند و اصل مستغنی و پاک

گر بود فرع و اگر نبود چه پاک؟

هست خورشید حقیقی بر دوام

گونه ذره مان نه سایه والسلام .»

من میدانم یک آیه قران وجود دارد که لوئی ماسینین لطف آنرا بشیوه ای

خاص درک می‌کرد و از آن لذت می‌برد، زیرا معنی سبیل‌الله - راه خدا - در نظر او همان راه دشوار و صعب‌العبور فریضه شخصی بود که در طی آن حیات انسان اهل علم از وجود معنویش انفکاک ناپذیر است، راهی که در آن آدمی باید هر روزه بجهدی پردازد. آیه‌مورداشارت، آیه ۶۳ از سوره سوم قرآن است بدین صورت:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عند ربِّهم يُرزقون.»

### سخنرانی آقای سعید نمین

در میان مردان بزرگ، دانشمندان خاصیتی مخصوص بخود دارند و آن این است که بلندی‌شان و عظمت مقام ایشان را از یک طرف می‌توان با چند کلمه و در اندک مدتی بیان کرد و از طرف دیگر می‌توان کتابی و گاهی هم کتابهایی درباره ایشان پرداخت. لوئی ماسینین در عداد همین سردانست و من عجالهً بیان مختصری درباره او اکتفا می‌کنم.

سال گذشته درست در همین موقع در خانه شماره ۲۱ Rue Monsieur در پاریس در کتابخانه بسیار وسیعی که داشت دو بدو نشسته بودیم و در مسائل مختلفی که در میان ما بود بحث می‌کردیم. کارهای تازه‌ای را که بدست گرفته بود شرح می‌داد. ناگهان سیمای وی حالت تأثیری گرفت و خبر دروغی را که درباره مرگ یکی از دوستان مشترک ما باو رسیده بود، بزبان آورد. وقتی که من جداً آن خبر را تکذیب کردم، سیمای او دوباره شکفته شد و آن شور و نشاطی را که همیشه داشت ظاهر ساخت. این دانشمند بزرگ در سراسر زندگی خود همین حرارت و برافروختگی را در همه مراحل زندگی داشته و بهمین جهت توانسته است ۶۱۳ اثر از خود بگذارد.

همین تابستان امسال یک نسخه از فهرست مؤلفات و مقالات او را که یکی از شاگردانش، یحیی مبارک، ترتیب داده برای من فرستاده است. این فهرست شامل ۶۱۳ کتاب و رساله و مقاله است (تا ۱۹۵۶)، و درین شش سال آخر هم در حدود بیست مقاله دیگر نوشته است).

نخستین مقاله وی در ۱۹۰۶ منتشر شده و ۵۶ سال تمام این دانشمند پی‌درپی

آثار جالبی منتشر کرده است . بستگی که آثار وی با ایران ما دارد از یک طرف توجه خاصی است که نسبت بتصوف داشته و درین زمینه بزرگترین متخصص در عصر خود در اروپا بوده است و چون بزرگان تصوف اغلب ایرانی بوده اند پیداست که همکاری درین زمینه کرده بنفع ایران بوده است . از طرف دیگر درین اواخر توجه خاصی نسبت بمسائل مختلف تعلیمات شیعه پیدا کرده بود و بیشتر درین راه کاری کرد و ازین حیث نیز بجامعه ما خدمت برجسته ای کرده است .

سناسبات من با این خاورشناس بزرگ که یکی از مشاهیر فن خود در روزگار ما بشمار می رفت بسیار است . بارها چه در فرانسه ، چه در ایران و چه در محافل بین المللی در شرق و غرب با او معاشرت داشته ام . مردی بود بسیار چست و چالاک در رفتار و گفتار . در آخرین روزهای پیری که او را می دیدم مانند جوانان رعنا چاپک بود . چهار سال پیش در کنگره خاورشناسان در مسکو ناگهان از پا در افتاد و او را بیمارستان بردند و چندی بستری بود . بمحض آنکه از بیمارستان بیرون آمد باز همان جوان چالاک بود . فکر او نیز همین حال را داشت و هنگامی که لب به سخن می گشود با سلاست و روانی عجیبی سخن می گفت ، بطوری که اگر کسی عادت بگفتار وی نداشت نمی توانست همراه او برود . آتشی در نهاد این مرد بود که تنها مرگ توانست آنرا فرو بنشانند . بهین جهت در جوانی که به حسین بن منصور حلاج بزرگترین قربانی تصوف ایران برخورد ، شعایه هایی که در نهاد وی بود چنان وی را مجذوب این شهید راه تصوف کرد که قسمت اعظم از زندگی خود را صرف او کرد . کتابی که در دومجلد بزرگ درباره او بعنوان *La Passion d'Al-Hallâj* نوشته و دوچاپ از آن تا کنون منتشر شده از شاهکارهای بیست که همیشه درین زمینه بآن رجوع خواهند کرد . پس از آن دیوان حلاج را تدوین کرده و انتشار داده و سپس مجموعه آنچه را که درباره حلاج نوشته اند در کتابی گرد آورده و بنام اخبار الحلاج منتشر کرده است .

دیگر از آثار جالب او *Essai sur les origines du lexique technique de la mystique musulmane* است . کتاب *Passion d' Al- Hallâj* پایان نامه دکتری او در ۱۹۲۲ است و این کتاب پایان نامه دوم دکتری او از دانشگاه پاریس است .

کتاب دیگری که درین زمینه انتشار داده Recueil de textes inédits concernant

l'histoire de la mystique en pays d'Islam است .

ماسین ین تنها بآنچه خود می نوشت قناعت نمی کرد و در رشته خود دیگران را نیز بکار و می داشت و بهمین جهت چند سالی Revue du monde musulman را اداره می کرد و چون آن مجله تعطیل شد Revue des études islamiques را تأسیس کرد . پس از مرگ Paul Pelliot ریاست Institut d'Etudes Iraniennes را در دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس پذیرفت و تا زنده بود این مقام را برعهده داشت .

جنبه دیگر زندگی پر از کار و پرشور و هیجان او استادی او در دانشگاه -

پاریس است . از ۱۹۱۹ در Collège de France و از ۱۹۳۲ در Ecole des Hautes Etudes بتدریس مشغول شد و تنها شش سال پیش در نتیجه بازنشستگی از کار بکنار رفت . درین مدت کمتر دانشجویی در دانشگاه پاریس در رشته های مربوط بآداب و تاریخ سلسل شرق و مخصوصاً ایران کار کرده که از و برخوردار نشده است و بسیاری از پایان نامه های دکتری را یا مستقیماً در زیر نظر او و یا براهنمایی های وی تدوین کرده اند و از دانشمندان کشور ما نیز چند تن از آن سرچشمه فیاض برخوردار شده اند که برخی از ایشان در همین مجلس ما شرف حضور دارند . چیزی که من بجرأت می توانم بگویم اینست که لوئی ماسین ین دانشمندی بزرگ ، مردی بسیار شریف ، انسانی کامل ، سرچشمه ای از فیض و روی هم رفته کانونی مشتعل از اخگر علم و معرفت بود . او که از میان رفت عده کثیری دوستی دانشمند و عده بیشتری استادی برومند و فیض بخش را از دست دادند و من بسیار دشوار می بینم که وی جانشینی درین جهان پیدا کند .

### سخنرانی آقای دکتر محمد حسین

کاروان شهید رفت از پیش      وآن ما رفته گیر و می اندیش  
از شمار دوچشم یک تن کم      وز شمار خرد هزاران بیش .  
در عربی از فردی ممتاز و برجسته به « الواحد کالالف » تعبیر آورند . گاه  
یک تن معادل ده هزار تن و گاهی بیشتر است : یکی مرد جنگی به از صد هزار .  
کسی که بیاد بود او این مجلس برپا شده بی شک در ردیف این نوع مردان  
ممتاز است .

پرفسور بلاشر Blachère در روزنامه «لوموند» چاپ پاریس ، در شماره ۸  
نوامبر در باره او چنین نوشته : « بادر گذشت ماسین بن - یکی از معتبرترین استادان  
خاور شناس - ضربتی به پیکر خاور شناسی فرانسوی وارد شده . ما در اینجا میخواهیم  
در باره شخصیتی که دارای ابتکاری سرشار بود وارد بحث شویم ، فقط میخواهیم بعضی  
از جنبه های شخصیتی را که در آن لطف ، محبت ، تدقیق ، و تعمق بهم آمیخته بود  
نشان بدهیم . »

**دورنمائی از زندگی ماسین بن -** ، ماسین بن در ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۳ در نوزان  
Nogent-sur-Marne (سن) متولد شد . وی در پاریس بتحصیل پرداخت  
و بدرجه دکتری ادبیات رسید .

**مشاغل -** استاد کلتور و فرانس ، استاد مدرسه تتبعات عالییه ( Ecole des  
Hautes Etudes ) (سربن) ، رئیس مؤسسه تتبعات ایرانی (Etudes Iraniennes) (سربن) .

**سمت ها -** منشی کمیته France-Islam ، عضو فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر  
شوروی ، عضو فرهنگستانهای سوئد ، دانمارک ، اسپانیا ، هلند ، بلژیک ،  
افغانستان و ایران ( عضو وابسته ) ؛ عضو آکادمیهای مایانس (Mayence) ، قاهره ،  
بغداد و دمشق ؛ عضو انجمن سلطنتی آسیائی Royal Asiatic Society ( لندن ) ،  
عضو انجمن خاور شناسان Morgenländische Gesellschaft ( گوتینگن ) ، عضو انجمن  
ترقی امریکائی American Oriental Society ( ایالات متحده امریکا ) ، سردبیر مجله  
تبعات اسلامی Revue des Etudes Islamiques و جهان مسلمان Le monde musulman ،

رئیس کمیته ملی «عفو محکومان سیاسی»، رئیس جمعیت «دوستاناران گاندی».

**آثار و تألیفات - ۱ -** یک آرزو و یک سرنوشت، ماری انتوانت سلکة فرانسه

Un voeu et un destin. Marie Antoinette, Reine de France.

۲ - چاپ Directoire تألیف Charles de Foucauld

۳- تفکرات درباب ساختمان اولی تجزیة نحوی عرب

Réflexions sur la structure primitive de l'analyse grammaticale arabe.

۴- شهادت حلاج صوفی شهید اسلام La passion d'Al-Hallâj, martyr mystique

de l'Islam.

Les Corporations marocaines.

۵ - اصناف و طبقات مراکشی

La Prière d'Abraham sur Solem.

۶ - نیایش ابراهیم درباب سدوم

۷ - سلمان پاک، که توسط عبدالرحمن بدوی با رساله های دیگری از ماسینین

و رساله سهروردی تألیف پرفسور کربن بعنوان « شخصیات قلقة فی الاسلام » عربی ترجمه شده .

Les Sept dormants d'Ephèse.

۸ - هفت نائم افسس یا اصحاب کریف

La Cité des morts au Caire.

۹ - شهر اموات در قاهره

۱۰ - مباحثه مدینه و تقدیس فاطمه La Mubahala de Medine et l'hyperdulie

de Fâtima.

**تحول فکری ماسینین - ماسینین فرزند مردی هنرمند بود که « Pierre Roche**

امضا میکرد و حجاریهای ظریف از وی یادگار مانده است .

لوئی بیاری پدر خویش با هويسمان Huysmans و سپس با بزرگانی مانند

فوکو Foucauld و سه استاد خاورشناس: لوی Sylvain Lévi، گلدزیهر Goldziher

و اسنوک هورگرونیه Snouck-Hurgronje آشنا شد .

وی پس از تحصیلات دقیق به تتبع در رشته های مختلف پرداخت . او این

انتشارات او جالب توجه بود، ولی در ۱۹۱۴ بسبب بروز جنگ جهانی تحقیقات



خود را ترک کرد. درین زمان دو اندیشهٔ اساسی فکر او را بخود مشغول داشت:

۱ - توجه بحیات باطنی و معنوی؛ ۲ - مشاهده و مداقه در امور اجتماعی و سیاسی.

این دو عامل تا پایان حیات بر اندیشهٔ او تسلط داشت.

وی از همان اوایل متوجه ممالک اسلامی (مصر، عراق، سوریه و سراسر) گردید. چون در آغاز جوانی در باب‌لئون افریقائی (جغرافی‌دان معروف اهل غرناطه) تحقیقاتی کرده بود بر اثر آن با سراسر آشنا شد.

از طرف دیگر مدتی در انستیتوی فرانسیسی باستان‌شناسی خاوری در قاهره کار میکرد، و بعد در همان شهر بتدریس تاریخ فلسفه بزبان عربی پرداخت. درین مدت با آداب و رسوم و شهرهای مصری آشنائی یافت. سپس به بین‌النهرین رفت و در بغداد و نواحی دیگر در باب باستان‌شناسی، اولیای دین، زبان و لهجه بتحقیق پرداخت. از آثار او درین عهد «شرح طرح کوفه» (Explication du plan de Kufa Irak) است که در آن اطلاعات تاریخی و باستان‌شناسی خود را نشان داده است.

ماسین بن ناچار بود که مطالعات خود را در باب صرف و نحو عربی تکمیل کند و رسالهٔ «تفکرات در باب ساختمان اولی تجزیهٔ نحوی عرب» مولود این عهد است. سپس وی متوجه تتبع در باب رسوم و آداب مذهبی گردید.

در سوریه ماسین بن دربارهٔ فرق مختانی از جمله «نصیری» بتحقیق پرداخت و مقاله‌ای در این باب در دائرة المعارف اسلام منتشر کرد. همچنین مقاله‌ای بعنوان «طرح کتابشناسی نصیری» نوشته و منتشر کرده است.

هیچیک از شهرهای اسلامی باندازهٔ بغداد در روحیهٔ ماسین بن مؤثر نگردید. دیدار این شهر موجب جهش فکری و ظهور شخصیت حقیقی او گردید. خواندن اقوال عطار نیشابوری دربارهٔ حسین بن منصور حلاج - پیر اخلاص - او را متوجه این عارف بزرگ کرد. وی مکرر در برابر آراگاه یادبودی حلاج - که در آن زمان متروک و در نظر وی مهیج بود - بتفکرات عمیق فرو میرفت. همین امر خود یکی از منابع حیات معنوی او را تشکیل داده است. نزدیکی معنوی که ماسین بن با حلاج یافت موجب گردید که وی هم خود را مصروف مطالعات در باب این نابغهٔ عالم عرفان

کند . وی سالها دربارهٔ حلاج بکار پرداخت و در نتیجه کتب و رسائل ذیل را دربارهٔ او منتشر کرد :

- ۱ - چاپ کتاب الطواسین تألیف حلاج ( تدوین ، تحشیه و ترجمه ) پاریس ۱۹۱۲
- ۲ - شهادت حلاج ( تحلیل زندگی و افکار حلاج در ۲ جلد ضخیم ) « ۱۹۲۲
- ۳ - چاپ دیوان حلاج ( تدوین ، تحشیه و ترجمه ) « ۱۹۳۱
- ۴ - اخبار الحلاج ( تحلیل مدارک تاریخی و متون با همکاری پول کراوس ) « ۱۹۳۶
- ۵ - قوس زندگی حلاج « ۱۹۴۵

( این رساله توسط عبدالغفور فرهادی افغانی بفارسی ترجمه و بصورت

پلی کپی منتشر شده ) .

- ۶ - اسناد دربارهٔ حلاج پاریس ۱۹۴۶
  - ۷ - زندگی پس از مرگ حلاج دمشق ۱۹۴۶
  - ۸ - شرح راجع باسم «حلاج» در دایرة المعارف اسلام بترکمنی چاپ استانبول ۱۹۴۷
  - ۹ - کتابشناسی نوین راجع به « حلاج » بوداپست ۱۹۴۸
  - ۱۰ - حلاج و حج در نظر او الجزایر ۱۹۴۹
  - ۱۱ - تصوف حلاج از جنبهٔ فلسفهٔ مابعد طبیعی پاریس و لوون ۱۹۵۰
  - ۱۲ - سراب بیزنطه در آئینهٔ بغداد هزار سال قبل بروکسل ۱۹۵۰
- ماسینین میگوید : چون حلاج از مکه ببغداد برگشت او را آرزوی شگفتی در سرافتاد یعنی خواست در شرع اسلام خویشتن را « صاحب الملامة » سازد تا از راه آن « صاحب الفتوة » گردد . آنگاه در خانهٔ خویش ، کعبهٔ خردی ساخت . شب در گورستان کنار تربت « ابن حنبل » عبادت میکرد و روز در کوی و برزن بغداد سخنهاش شگفت و نغز بهمگان میگفت . شوریده و سرشار از طرب (فرزانه نه دیوانه) در بازارها فریاد میکرد :

« ای مسلمانان ! مرا از خدا برهانید ، نه مرا با جان میهند تا بدان دل بسته گروم ،

ونه از جان مرا میگیرد تا از آن وارسته باشم . این ناز و ادائی است که توان

برداشتن آنرا ندارم . »

اینکه مردی خود را واصل بالوهیت بداند رسوائی است . حلاج خواست رشته چنین رسوائی را بگسلد ، بجامع منصور رفت و فریاد برکشید :

« بدانید که خداوند خون مرا بر شما روا کرده ، بکشیدم ، بکشیدم ، تا شمارا پاداش رسد و مرا آرام . در جهان مسلمانان را کاری برتر از کشتن من نیست .»

آرزوی بزرگ حلاج یگانگی بخشیدن راههای گوناگون پرستش بود .

ماسینین طبعاً نمیتوانست حلاج را بدون مطالعه در مبادی تصوف اسلامی و همچنین اسلاف و اخلاف حلاج بشناسد . وی مجبور بود در تصوف اسلامی تحقیق کند، و درین راه تا آنجا پیش رفت که یکی از دو تن برجسته ترین محقق جهان غرب در باب تصوف شناخته شد ( شخص دیگر « نیکلسون » انگلیسی است ) . ماسینین در تصوف دارای نظریه خاصی است و گروهی از دانشمندان تابع نظر او هستند . وی در مقاله « تصوف » در دائرة المعارف اسلام گوید :

« صوفی اولین بار در بخش اخیر قرن دوم هجری با جابر بن حیان - که طریقه تزهده خاصی داشته - و ابوهاشم کوفی عارف معروف ، دیده میشود . . . در قرون اول سالکان طریقت با اسم « صوفیه » معروف نبودند و لفظ « صوفی » در قرن سوم - معمول شد و اول کسی که در بغداد بدین نام مشهور گردید « عبدک » صوفی است که از بزرگان مشایخ و قدمای آنان محسوب میشود .»

ماسینین و نیکلسون قول نولد که را در غلط بودن اشتقاق « تصوف » از « تئوسوفیا » یونانی - که معتقد بعضی خاورشناسان است - تأیید کرده اند .

ماسینین در دائرة المعارف اسلام ذیل کلمه « طریقت » فهرستی مشتمل بر ۱۸۰ فرقه از فرق صوفیه را آورده است . همچنین او در باب « اسناد » طریقت صوفیه بائمه شیعه و بزرگان نظر خاصی دارد که آنرا در دائرة المعارف اسلام ذیل کلمه « اسناد » و نیز در رساله خاصی بیان کرده است .

میدانیم که سولد حسین بن منصور حلاج « طور » دهکده ای بود در گوشه شمال شرقی شهر « بیضاء » در هفت فرسنگی شیراز ، بنابراین وی ایرانی اصیل بود . ایرانی بودن حلاج ماسینین را متوجه ایران کرد .

نزدیک به قبر حسین بن منصور، آرامگاه « سلمان پارسی » یا « سلمان پاک » قرار دارد . ماسین بن چندان فریفته این شخصیت ایرانی - که از دین ایرانی بمسیحیت و از مسیحیت باسلام گرویده بود - شد که بخشی از تحقیقات خود را باو اختصاص داد. از جمله آنها کتاب « سلمان پاک » است که گفتیم عبدالرحمن بدوی آنرا عبری ترجمه کرده است . درین کتاب فصالی را بعبارت معروف سلمان اختصاص داده : وی پس از انتخاب ابوبکر در بیعت سقیفه گفته بود : « کردید و نکردید . » ماسین بن روایات مختلف ومعانی متعددی را که برای این عبارت نقل کرده اند ذکر کرده است . مطالعات وی درباب تصوف وارتباط نخستین صوفیان با ائمه شیعه ازیکسو و ارتباط سلمان به علی (ع) و افراد خاندان او ، ماسین بن را متوجه آل علی وجهان تشیع کرد . وی در بین النهرین بزیارت مزارات آنان - که غالباً سرنوشت حزن- انگیزی داشته و شربت شهادت نوشیده اند - شتافت .

بنا بر آنچه بعرض رسید حرکت فکری ماسین بن سه نقطه توفی یا سه ایستگاه مهم دارد : حلاج ، سلمان پاک و خاندان علی .

شخصی که در باب خاندان نبوت و آل علی تحقیق میکند در مراحل نخست به شخصیت فاطمه دختر پیغمبر برخورد مینماید ، این همان راهیست که ماسین بن رفته . ماسین بن فاطمه عذرا را برابر مریم عذرا میگذارد و توجه عالم تشیع رانسبت بصدیقه نشان میدهد .

ماسین بن چندبار بایران آمد و از نزدیک با روحیه ایرانیان آشنا شد، وبعضویت فرهنگستان ایران و استادی افتخاری دانشکده ادبیات منصوب گردید . دردانشکده اخیر سخنرانی تحت عنوان « مباحثه در اسلام » ( نخست مختصری بفارسی و سپس بفرانسه ) ایراد کرد . درین سخنرانی حدیث نبوی « سلمان منا اهل البیت » را با لهجه ای شیرین غالباً تکرار میکرد . بار دیگر درکنگره ابن سینا شرکت کرد و سخنرانی مستعی ایراد نمود . هنگامی که بتحقیق درباب فاطمه مشغول بود بنده مقداری اسناد و مدارک تقدیم ایشان کردم . در ۱۹۵۷ بایشان پیشنهاد کردم که مجموعه ای بنام Corpus de Fâtima شامل همه اسناد و مدارک درباب « فاطمه » تدوین کنند .

ایشان این پیشنهاد را با مسرت پذیرفتند و وقت خود را در سالهای اخیر مصروف این امر کردند .

سهمتر از فضل ماسین بن ، فضیلت و انسان دوستی اوست . او بتمام معنی «انسان» و با سعدی ما هم عقیده بود که میگوید :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند .

همین حسن انسان دوستی شدید، او را بفعالیتهای اجتماعی و سیاسی کشانید . وی از آغاز بمطالعه شهرهای اسلامی از نظر مشاغل و پیشه ها پرداخت . شرکت او در تحریر مجله « جهان مسلمان » ( le Monde Musulman ) - که وی بمدیریت آن انتخاب شد - تأسیس مجله تتبعات اسلامی ( la Revue des Etudes islamiques ) ، تدریس وی در کلژ دو فرانس ، موجب گردید که اطلاعات جامع و دقیقی راجع بعالم اسلام پیدا کند .

چهار بار طبع سالنامه ( Annuaire ) مؤید علاقه شدید او بتحقیق و آزمایش اعمال و عکس العملهای جهان اسلامی امروز است .

پس از جنگ جهانی اول یعنی در ۱۹۲۰ ، مقدمه ای نوشت در باب تحقیق در دعاوی و ادعاهای حقوق اجتماعی و سیاسی جهان اسلامی ، و این خود او را سردی دقیق در سباحت مذکور نشان میدهد . مقارن شروع جنگ جهانی دوم ، وی شش سخنرانی در باره «وضع اسلام» ایراد کرد .

ماسین بن از آغاز جوانی خود همواره بحمایت و راهنمایی دانشجویان ، افراد بی اراده ، اشخاص مأیوس ، محرومان از ارث و تبعیدشدگان سپرداخت . هر قدر سن وی بالا تر میرفت ، این احساس عالی و ارجمند بشر دوستی در او بیشتر تقویت میشد ، و بدون آنکه از کارهای علمی (مخصوصاً پس از جنگ دوم) دست بکشد ، در امور اجتماعی مداخله میکرد .

توجه ماسین بن همواره بسوی حق بود . هانری ماسه استاد فرانسوی مینویسد : در یکی از نامه هایی که از او دریافت داشته ام ، این آیه قرآن را برای من نوشته بود : «لن یجیرنی من الله احد» ( در پناه نگیردم از خدا ، احدی) .

در زمان حیات وی بافتخار او مجموعه‌ای در سه جلد شامل مقالات متعدد (در سال ۱۹۵۷) بنام *Mélange Louis Massignon* منتشر شد .

ماسینین «اعترافات» تحت عنوان «*Journal*» دارد که بقرار اظهار بعضی از دوستان آن مرحوم نظیر اعترافات Rousseau است و آنرا نزد یکی از دوستان خود به ودیعت نهاده و وصیت کرده که پنج سال پس از وفات وی آنها را بدون کم و کاست - بطبع رسانند .

شیخ اشراق سهروردی رساله‌ای دارد تحت عنوان «*قصة غربة الغریبة*» که پرفسور کسربن آنرا بطبع رسانیده . در این رساله ، سهروردی مانند گروهی از بزرگان بشریت این اندیشه را پرورانده که بشر درین جهان غریب است ، غریب بدنیا میاید و غریب از دنیا می رود . در نامه ای که اخیراً یکی از دوستان از پاریس فرستاده ، چنین نوشته : «ماسینین روز ۱۲ آبان ماه درگذشت و خانواده اش بدون آنکه موضوع را بهیچ کس خبر دهند ، همان روز او را بخاک سپردند ، فقط روز سه شنبه ۱۵ آبان مرگ او را بدوستانش اطلاع دادند . خود وی وصیت کرده بود که از مراسم تشییع جنازه رسمی و غیره پرهیز کنند ، در دفن وی فقط افراد خانواده اش حاضر باشند ... باید انصاف داد که مردی بشر دوست بود . اگر با خود سخنگیر بود با دیگران آسان می گرفت . . .»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی